

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

تحلیل و تطبیق جامعه‌شناختی رمان‌های «مدار صفر درجه» احمد محمود و
«دن آرام» میخائیل شولوخف

پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

استاد راهنما:

آقای دکتر علی‌اکبر عطرفی

استاد مشاور:

آقای دکتر شیرزاد طایفی

جلال نباتی قطبیه

خرداد 1393

چکیده

گونه ادبی رمان، مشخصه ادبیات دوران معاصر است. شخصیت‌های هر رمان بازگوکننده رفتار و زبان عادی افراد اجتماع است و از ذهن و زبان آن‌ها سخن می‌گوید. هنر رمان در نشان دادن خصلت‌های گوناگون و گاهی متضاد است. رمان ارتباط مستقیم و دوسویه‌ای با جامعه خود دارد. شرایط اجتماعی در به وجود آمدن و رشد گونه‌های ادبی مؤثر است. جامعه‌شناسی رمان به تحلیل و بررسی جامعه‌ای که رمان در آن شکل گرفته، می‌پردازد. در این نوشتار با استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناسی رمان و با بهره‌گیری از روش استقرایی، به تحلیل و بررسی و تطبیق دو رمان مدار صفر درجه احمد محمود، که رویدادهای آن در اهواز و در دهه پنجاه شمسی و رمان دن آرام میخائیل شولوخف که رویدادهای آن از سال 1913 تا 1922 و در منطقه قزاق‌نشین دُن اتفاق می‌افتد، پرداخته و نقش اجتماعی زنان، سیاست و حکومت، خشونت و جنگ، عصیان‌های اجتماعی و انقلاب و تمایلات دینی و خرافات و همچنین شباهت‌ها و تفاوت‌های هر دو جامعه را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

هر دو جامعه مردسالار است؛ در نتیجه، نقش اجتماعی زنان بسیار کم‌رنگ است. حکومت‌ها فردسالارانه و استبدادی است. بین مردم و حاکمان در هر دو جامعه ارتباط دو طرفه و سازنده‌ای وجود ندارد. از نظر حاکمان، مردم به عنوان رعیت و فرمانبردار محسوب می‌شوند. خشونت در هر دو جامعه وجود دارد؛ ولی در دن آرام به دلیل جنگ داخلی، خشونت و جنگ خیلی بیشتر است. با اینکه دین در دو جامعه متفاوت است، ولی در هر دو جامعه تمایلات دینی و خرافات در بین زنان و پیران بیشتر از جوانان است. شکاف و فاصله طبقاتی بین قشرهای مختلف، باعث ایجاد کینه و نفرت در طبقه پایین و در مقابل موجب نگاه تحقیرآمیز طبقه مرفه نسبت به اقشار دیگر شده است.

کلیدواژگان: رمان، جامعه‌شناسی ادبیات، مدار صفر درجه، دن آرام، خشونت، جنگ.

صفحات	عناوین
د	پیش‌گفتار.....

فصل اول: طرح و کلیات تحقیق

2	مقدمه
4	بیان مسأله
19	هدف تحقیق
20	فرضیات پژوهش
21	روش تحقیق

فصل دوم: زندگی‌نامه و خلاصهٔ رمان‌ها

23	زندگی‌نامه و آثار احمد محمود
28	زندگی‌نامه و آثار میخائیل شولوخف
30	خلاصهٔ رمان «مدار صفردرجه»
38	خلاصهٔ رمان «دن آرام»

فصل سوم: جامعه‌شناسی رمان

49	بخش نخست: ترسیم فضای کلی دو رمان
49	ترسیم جامعهٔ رمان «مدار صفردرجه»
52	نگاهی به شخصیت‌های رمان

58 رابطهٔ حکومت و مردم
59 مهاجرت
61 ترسیم جامعه و فضای رمان «دن آرام»
64 جنگ و خشونت
68 انقلاب و دگرگونی
70 بخش دوم: پژوهشی در ساختار جامعه و اجتماع رمان «مدار صفردرجه» و «دن آرام»
70 نظری به جامعه و اجتماع «مدار صفردرجه»
75 وضعیّت حاشیه‌نشین‌ها
77 نگاهی به وضعیّت فرهنگی جامعه
80 ساختار اجتماعی رمان «دن آرام»
86 بخش سوم: بررسی جایگاه زنان در اجتماع
86 نقش زنان در اجتماع و دیدگاه مردان درباره زنان در رمان «مدار صفردرجه»
90 باورهای مذهبی زنان در رمان «مدار صفردرجه»
92 نقش زنان در جامعهٔ رمان «دن آرام»
93 وضعیّت زنان در اجتماع در رمان «دن آرام»
95 بخش چهارم: تمایلات دینی و خرافات
95 نقش و جایگاه دین در رمان «مدار صفردرجه»
99 جایگاه دین و خرافات در رمان «دن آرام»
101 بخش پنجم: سیاست و حکومت
101 بررسی رفتارهای سیاسی حکومت در رمان «مدار صفردرجه»
104 بررسی رفتارهای سیاسی مردم در رمان «مدار صفردرجه»
106 وضعیّت حکومت در رمان «دن آرام»

109	بخش ششم: عصیان‌های اجتماعی و انقلاب
109	بررسی انقلاب در رمان «مدار صفردرجه»
112	نگاهی به انقلاب و عصیان‌های اجتماعی در رمان «دن آرام»
114	بخش هفتم: خشونت و جنگ
114	خشونت حاکمان در برابر مردم در رمان «مدار صفردرجه»
116	بررسی رابطهٔ ایدئولوژی و خشونت در رمان «دن آرام»
120	بیان تفاوت‌ها و شباهت‌ها
120	خاستگاه رمان‌ها
121	حکومت، سیاست و طبقات اجتماعی
124	مذهب و خرافات
124	زنان
126	نتیجه‌گیری
133	کتاب‌نامه

پیش‌گفتار

رمان، کشف ناشناخته‌های هستی است و به کنکاش زوایای تاریک‌روشن زندگی انسان می‌پردازد و آن را در برابر دیدگان خواننده به نمایش می‌گذارد. نویسنده شخصیت‌ها را خلق می‌کند و به آنان جان می‌بخشد و در رمان به حرکت درمی‌آورد؛ شخصیت‌هایی که هرکدام نمایندهٔ طبقه‌ای از اجتماع هستند. خواننده هنگامی که رمان را می‌خواند، شخصیت‌ها در برابر دیدگانش به حرکت درمی‌آیند و خواننده خود را درون رمان احساس می‌کند و با شخصیت‌های داستان زندگی می‌کند و خود را کنار آنان حس می‌کند؛ با غم و شادی آن‌ها غمگین و شاد می‌شود، چرا که هریک از شخصیت‌ها را جدای از اجتماع و انتزاعی فرض نمی‌کند و آن‌ها را جزئی از اجتماع و زندگی خود می‌داند.

با خواندن هر رمان، خواننده به کشف ناشناخته‌هایی از زندگی خویش دست می‌یابد. ناشناخته‌هایی که در برابر دیدگان‌اش بوده‌اند اما او از آن‌ها غافل بوده است؛ ولی با خواندن رمان آن ناشناخته‌ها برای او کشف می‌شوند و او بهتر می‌تواند دنیای اطراف خود را درک کند و انسان‌ها را بیشتر بفهمد.

من نیز به عنوان خواننده از این امر مستثنی نبوده‌ام. با خواندن هر رمان، شخصیت‌ها و فضای داستان در ذهن‌ام نقش می‌بندد به طوری که احساس می‌کنم آنان را می‌شناسم و با آنان زندگی کرده‌ام. از پیروزی‌شان، شادمان و از شکست‌شان، دچار غم و اندوه می‌شوم. برای درک و احساس یکی بودن با آن‌ها، نام شخصیت‌ها و مکان روی دادن رمان مهم نیست؛ چرا که انسان‌ها با مکان و نام معرفی نمی‌شوند؛ مسائل انسانی و دردهای انسانی، به همه انسان‌ها در هر کجای این جهان خاکی که باشند، قابل تعمیم است؛ اگر غیر این باشد، به راستی که انسانیت انسان دچار تزلزل و ویرانی شده است.

سال‌ها پیش وقتی مدار صفر درجه احمد محمود را خواندم، از اینکه نویسنده باچنان دقت و بی‌طرفی‌ای به نوشتن پرداخته است، مجذوب نوشته‌اش شدم و هنگامی که دن آرام، این رمان ارزشمند میخائیل شولوخوف را خواندم، سخت هیجان‌زده شدم، که چگونه نویسنده توانسته است، چنین رمان برجسته‌ای را خلق کند. رمانی که در آن زندگی چندین شخصیت با همه روحيات و رفتار و کردارشان آمده است؛ در حالی که زندگی و نقش آن‌ها در رمان بی‌ارتباط با زندگی قهرمان داستان نیست. محیط زندگی و اجتماع آنان با چه دقت و ژرف‌نگری و بدون هیچ جانب‌گیری و طرفداری از نظر یا گروه خاصی در رمان تنیده شده است. اگر غیر این بود، نمی‌توانست رمانی به عظمت دن آرام شود و تبدیل به یک مقاله سیاسی می‌شد. به راستی چه چیزی توانایی توصیف و تبیین زندگی را این‌گونه که رمان بیان می‌کند، می‌تواند و قادر است، بیان کند؟! چه هنر دیگری قادر است، پلشتی و غم‌انگیز بودن جنگ و خشونت و کشتار و نابودی زندگی و از بین رفتن آرزوها و تبدیل آن‌ها به یأس و ناامیدی را این‌گونه هنرمندانه بیان کند؟!!

یکی از هنرهای رمان این است که نویسنده، اگر هم بخواهد ایده و نظر خاصی را دنبال کند، از بازگوکردن حقایق زندگی نمی‌تواند چشم‌پوشد؛ ناچار زندگی شخصیت‌های گوناگون نیز در داستان بازگو می‌شود. از تأمل در رفتار و کردار آنان به زندگی، آرزو و خواست‌های آنان هم می‌توان پی برد.

چه عاملی باعث می‌شود افراد جامعه رفتار و منش ویژه‌ای در اجتماع داشته باشند؟ آیا افراد جامعه علت‌غایی رفتارهای خود هستند؟ آیا عوامل دیگری باعث نمی‌شود که افراد رفتار خاصی داشته باشند؟ آیا جامعه به رفتار افراد خود جهت می‌دهد؟ ارتباط فرد با جامعه چگونه است؟ چگونه می‌توان آن را تفسیر و توجیه کرد؟ واکاوی این چراها و شناخت جامعه باعث می‌شود، جامعه و انسان را بهتر درک کنیم. چون شخصیت‌های رمان برخاسته از اجتماع هستند، پس با بررسی این شخصیت‌ها می‌توانیم به شناخت جامعه دست یابیم.

در رمان «مدار صفردرجه»، نام رمان با محتوای آن ارتباط کاملی دارد. انسان و جامعه در «مدار صفردرجه» دور خود می‌چرخند و هیچ حرکت رو به جلویی صورت نمی‌گیرد. در رمان «دن آرام» خشونت و جنگ و خون‌ریزی زندگی مردمان را نابود می‌کند. مادران در غم پسران جوان از دست‌رفته، به زاری می‌گریند و زنان ناله‌کنان در مرگ شوهر خویش می‌مویند. جنگ، زمین‌های کشاورزی قزاق‌ها را با گلوله و خمپاره شخم می‌زند و بذر کینه و نفرت می‌پاشد. با خود چه تلخ می‌اندیشیم آیا هنوز هم در مدار صفردرجه قرار نداریم؟! آیا جنگ و خشونت و خون‌ریزی رمان «دن آرام» تمام شده است یا همچنان ادامه دارد؟! چنانچه نیما یوشیج سروده است:

هیچ طوری نشده، باز شب است.

همچنان کاؤل شب، رود آرام

می‌رسد ناله‌ای از جنگل دور،

جا که می‌سوزد دل‌مُرده چراغ

کار هر چیز تمام است بریده است دوام

لیک در « آیش »

کار شب پا نه هنوزست تمام.

جذابیت و گیرایی رمان‌ها و علاقه‌ای که به شناخت جامعه و افراد داشتیم، دلیلی شد که در این پایان‌نامه به بررسی و تحلیل جامعه‌شناسی رمان‌های مورد اشاره بپردازم. امید است که این کار را به درستی انجام داده باشم.

قبا گر حریر است و گر پرنیان به ناچار خشوش بود در میان

شایسته و نیک است اگر از آن گران‌مایه‌مرد دانش‌پژوه، محمدجعفر پوینده، یادکنیم که با جان خویش چراغ علم را فروزان داشتند و با کارهای علمی ارزنده خویش در گسترش جامعه‌شناسی ادبیات در ایران کوشش فراوان نمودند.

از استاد راهنمایم، جناب آقای دکتر عطفی، که همیشه با راهنمایی‌های دقیق خویش راه درست را نشانم داده‌اند و با حوصله و دقت در نوشتن این پایان‌نامه یاری و راهنمایی‌ام کرده‌اند، بسیار سپاسگزارم؛ همچنین از جناب آقای دکتر طایفی، استاد مشاورم، که با مهربانی و با ژرف‌نگری خاص خویش، نکات ارزنده‌ای را یادآوری نمودند، بسیار سپاسگزار هستم. از خانم نظری، خواهرزاده گرامی‌ام که با حوصله و با دقت در تایپ این نوشته کمک کرده‌اند، تشکر می‌کنم.

جلال نباتی قطبیه

همدان - بهار 93

فصل اوّل
طرح و کلیّات تحقیق

مقدمه

اگر گفته شود بزرگ‌ترین کشف انسان، شناخت دنیای رمان است، بی‌راه و اغراق‌آمیز نیست. آشنایی با دنیای رمان، انسان را وارد دنیای شگفتی شد، که در آن قادر به شناخت خود بود. با رمان انسان توانایی خودشناسی و دیگرشناسی را به دست آورد.

هر یک از افراد عادی جامعه می‌توانند در رمان، نقش داشته باشند و وارد دنیای داستان شوند. شخصیت‌های رمان، نه گذشته‌ای دارند که به آن تکیه کنند، نه آینده‌ای روشن که به آن امید داشته باشند. شخصیت‌هایی با این ویژگی، از جامعه مبنی بر ارزش‌های کیفی بریده و در جامعه کمیّت‌محور گرفتار هستند؛ بنابراین هر داستانی به غیر از ویژگی سرگرم‌کنندگی واقعیت‌هایی از زندگی چنین انسان‌هایی را پیش روی ما می‌گذارند. رمان رئالیستی، بیان حال جامعه خویش است.

رمان که ترسیم انسان و زندگی اوست، بیانگر جامعه و نمایانگر ارتباط آن‌ها باهم نیز هست. گفتن از انسان بدون بیان اجتماع و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، ممکن نیست. آدمی در فضای جامعه زندگی می‌کند و موجودی اجتماعی است. همچنان که او عامل به وجود آمدن اجتماع خود است و می‌توان گفت جامعه، مخلوق

انسان‌هاست؛ در عین حال همان مخلوق باعث تأثیر در خالق خود می‌شود و دگرگونی‌هایی در خالق خود ایجاد می‌کند. ارتباط انسان و جامعه، ارتباطی دوسویه و متقابل است.

رمان، بر اساس شخصیت‌های آن شکل می‌گیرد و هر یک از شخصیت‌ها خاستگاه اجتماعی ویژه‌ای دارند. بی‌تردید داستان در دنیای کاملاً مجازی و ذهنی و بدون تأثیر از اجتماع به وجود نمی‌آید و نمی‌توان رمانی را تصور کرد که بدون ارتباط با جامعه، به وجود آمده باشد. رفتار و منش انسان، نشان دهنده جایگاه اجتماعی اوست. با پژوهش و دقت در رفتار افراد می‌توان به کشف روابط اجتماعی و جامعه او نایل شد و سبب رفتار و منش او را توضیح داد. با تحلیل جامعه‌شناختی رمان، به خصوص اگر رمان رئالیستی باشد، می‌توان به این مهم، دست پیدا کرد و درباره جامعه‌ای که رمان در آن جامعه خلق شده است، به داوری نشست.

در این مجال سعی خواهد شد در وهله اول منظور از جامعه‌شناختی رمان توضیح داده شود، بحث مفصلی درباره آن ارائه گردد و این که چگونه می‌شود رمان را بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناختی رمان تبیین کرد. در وهله دوم بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناختی رمان، رمان‌های «مدار صفردرجه» احمد محمود و «دن آرام» میخائیل شولوخوف مورد بررسی جامعه‌شناختی قرار خواهند گرفت؛ آنگاه، به تطبیق دو رمان از نظر جامعه‌شناختی پرداخته، مقایسه‌ای بین دو رمان انجام خواهیم داد و تفاوت‌ها و شباهت‌ها را بیان خواهیم کرد.

بیان مسأله

رمان

در هر دوره‌ای تحت تأثیر شرایط اجتماعی، گونه‌ای از انواع ادبی رشد و نمو پیدا می‌کند. در دوره‌ای به دلیل شرایط اجتماعی خاص، شعر حماسی و قهرمانی به وجود آمد و در دوره‌ای بعد، به سبب دگرگون شدن شرایط اجتماعی، شعر حماسی جای خود را به شعر غنایی داد. شعر غنایی در دوران خود کاملاً منطبق با شرایط اجتماعی آن دوران بود. در دوره‌های بعد نیز انواع ادبی کاملاً با شرایط اجتماعی هم‌سو و منطبق بود.

در دوران معاصر، باز به دلیل دگرگون شدن شرایط اجتماعی، قالب ادبی رمان به وجود آمد که خاص دوران معاصر است. رمان در قرن معاصر، حکایت از شرایط ویژه اجتماعی این دوران دارد. رمان نشان دهنده انحلال فرهنگ گذشته و نشان از شکل‌گیری فرهنگ جدیدی است.

رمان که در شرایط ویژه‌ای به وجود آمده، دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر انواع ادبی جدا می‌کند؛ یعنی مشخصه خاصی دارد و در عین حال بازگو کننده شرایط اجتماعی دوران معاصر نیز است. «حماسه، وحدت عین و ذهن را نشان می‌دهد، اما رمان که از دل حماسه بیرون آمده است، دوپارگی و انزوای ذهن را آشکار می‌کند» (زیمایا، 1377: 175).

دوران معاصر، دوران بازگویی کارهای قهرمانان و قهرمان‌پروری نیست. رمان بازگوکننده و زبان افراد عادی جامعه و اجتماع است و از ذهن و زبان آن‌ها سخن می‌گوید و دیگر، شخصیت‌هایی با ویژگی‌های فرازمینی و خارق‌العاده وجود ندارد. در رمان، افراد بسیار عادی می‌توانند سوژه و شخصیت آن شوند.

در رمان شخصیت‌های مختلفی وجود دارد و هر رمان به وسیله شخصیت‌های خود ساخته می‌شود و حرکت و سیر رمان بر دوش شخصیت‌ها قرار دارد و هر یک از آن‌ها به زبان خود سخن می‌گویند و رمان منحصر به یک زبان نیست. چندین زبان هم‌زمان در رمان سخن می‌گویند. «می‌توان رمان چندآوایی را نوعی متن فاقد مرکزیت

دانست، زیرا که هیچ یک از سخن‌های موجود در آن ممکن نیست به «انحصار زبان» دست یابد. حتی سخن نویسنده نیز درون ساختار مکالمه‌ای باز جریان می‌یابد و از انتقاد و نقیضه در امان نیست» (باختین، 1377: 192).

رمان، با وجود شخصیت‌های مختلف و با زبان‌های گوناگون که هیچ‌کدام قادر به انحصار زبان داستان به خود نیست، گویای قرن معاصر است که هیچ‌چیزی واقعیت محض و حقیقت کامل و تمام نیست. رمان با ساختار خود به خواننده یادآور می‌شود دنیای ما پیچیده است و به راحتی قابل کشف نیست. حکایت از نسبت و گونه‌گونی دارد. درون‌مایه و ویژگی بارز رمان، ناسازگاری با جزم‌اندیشی است. روح داستان، با قاطعیت بی‌نظیر خود، دگرگونی و چندگونگی دوران معاصر را به نمایش می‌گذارد. «در رمان هم چون الگوی این جهان، که مبتنی بر نسبت و دوگونگی پدیده‌های بشری است، با جهان توتالیتیر ناسازگار است» (کوندرا، 1382: 56).

دنیای رمان، بازتاب دهنده زندگی معاصر است و برای کشف و حل مسئله آفریده نمی‌شود و هدف و قصد رمان هم، چنین چیزی نیست. رمان بازگو کننده اجتماع خود است و در این بازگویی و بازآفرینی در پی حل مسائل و دنبال راه حل نیست و به دنبال کشف هستی است. کشف ناشناخته‌هایی که در برابر چشمان ما قرار دارند و از پیدایی پنهانند! رمان، شناخت پدیده‌های پنهان و برجسته کردن آن‌هاست تا خواننده بتواند با کشف و برجسته شدن آن‌ها به گونه‌گونی و چندگونگی زندگی پی ببرد و بداند انسان دنیای پیچیدگی‌هاست و مسائل می‌تواند ظاهر دیگری به غیر از ظاهر آشکار خود نیز داشته باشد. رمان به بررسی آن رویه دیگر می‌پردازد تا قاطعیت و جزم‌اندیشی را به سخره بگیرد و در عین حال، به دنبال حل این مسائل نیست و هدف داستان نیز نمی‌تواند حل این مسائل باشد.

«رمان به عنوان پژوهشی مسأله‌ساز و اهریمنی نمی‌تواند به نتیجه برسد، چون نتیجه دقیقاً فرا رفتن از شکاف میان قهرمان و جهان است و این به معنای فرا رفتن از دنیای خود رمان است. رمان در نهایت خویش، شکلی از

زندگی نامه نویسی و در همان حال وقایع نگاری اجتماعی از جامعه‌ای معلوم و در حد امکان است» (گلدمن، 1392: 193).

در داستان، داوری اخلاقی به کنار گذاشته می‌شود و سخنی از داوری کردن نیست. شخصیت‌های رمان نماد خود هستند و به عنوان نمادهایی از خیر و شر نیستند. رمان بازگویی این واقعیت است که نمادهای خیر و شر و انسان‌هایی با ویژگی‌های پست و زشت در مقابل انسان‌هایی والا با خصایص نیکو و ورای انسانی وجود ندارد. هرچه در رمان هست، همه بازگو کننده همه ویژگی‌های انسانی است. انسان در رمان با تمام خصوصیات انسانی-اش، نماینده می‌شود. انسان رمان، کاملاً منطبق با انسان اجتماع و نوع انسان است. هنر رمان، در نشان دادن این خصلت‌های گوناگون و گاهی متضاد انسان است. در شخصیت‌های رمان، خیر و شر مطلق وجود ندارد.

«خلق سرزمینی خیالی، که در آن داوری اخلاقی معلق می‌شود، حرکتی بود با اهمیتی عظیم؛ تنها در آن جا بود که شخصیت‌های رمان توانستند تکامل یابند، یعنی افرادی که نه به عنوان تابعی از حقیقت از پیش موجود، نه به عنوان نمادهایی از خیر و شر، نه به عنوان نمونه‌هایی از قوانین عینی متنازع، بلکه، به عنوان وجودهایی خودانگیخته که ریشه در اخلاقیات خودشان، در قوانین خودشان دارند، فهمیده می‌شوند» (کوندرا، 1385: 113).

رمان ارتباطی مستقیم و فعال با روزگار خود دارد و با زمان خود یک‌گونه شده است. واقعیت‌ها را در درون خود حل می‌کند و رنگ داستانی به آن‌ها می‌زند و به قلمرو خویش وارد می‌کند. رویدادها در این قلمرو به حیات خود ادامه می‌دهند. همه چیزی در این قلمرو بازگو می‌شود.

«همه پدیده‌های مزبور با انتقال گونه‌های ادبی دیگر به قلمرو جدید و ویژه‌ای توضیح داده می‌شوند که مخصوص ساخت الگوهای هنری است (قلمرو ارتباط با زمان حال، با تمامی پایان‌پذیری‌اش): قلمرویی که برای نخستین بار به تصرف رمان در آمده است» (باختین، 1391: 40).

همان‌گونه که گفته شد، رمان به دلیل شرایط ویژه اجتماعی که در دوران معاصر به وجود آمده است، شکل گرفت و متولد شد؛ یعنی شرایط اجتماعی باعث خلق و به وجود آمدن رمان شد و رمان نیز بازگوکننده این شرایط اجتماعی است و هر اتفاق و پیش‌آمدی که در جامعه روی می‌دهد، به وسیله شخصیت‌ها بازگو می‌شوند؛ به عبارت دیگر، رمان آینه تمام‌قد اجتماع خود و انعکاس دهنده جامعه‌ای است که در آن خلق شده است. شرایط اجتماعی دوران معاصر و به هم خوردن و دیگرگون شدن اجتماع دوران حاضر، باعث و خلق‌کننده نوع ادبی رمان است؛ ولی از انواع رمان‌ها، رمان رئالیستی به واقع بیشتر نشان‌دهنده جامعه و اجتماع خویش است و با بررسی رمان‌های رئالیستی بهتر می‌توان به ساختار اجتماعی آن جامعه پی برد.

جامعه‌شناختی رمان

در لغت‌نامه دهخدا در توضیح واژه جامعه‌شناسی آمده است: «شناخت جامعه. معرفت الجوامع. آشنایی به احوال جامعه. در اصطلاح جامعه‌شناسان، علمی که اوصاف کلی و عمومی جوامع حیوانی مخصوصاً جوامع انسانی را مطالعه می‌کند. علم به پدیده‌های اجتماعات» (دهخدا، 1377: 402).

علم جامعه‌شناسی، هنگامی که انسان، عقاید خود را درباره جامعه و تغییرات آن، دگرگون ساخت و به چشم دیگری به جامعه نگاه کرد، به وجود آمد و رشد و نمو پیدا کرد؛ هنگامی که بشر قضا و قدر و سرنوشت را رها کرد و به پژوهش علمی پرداخت و با چینش قضایا در کنار هم توانست تا حدودی به شناخت جامعه خویش نایل آید و همچنین توانست آینده جامعه خود را پیش‌بینی و برای حل مشکلات و جلوگیری از بروز بعضی مشکلات، علاج قبل از واقعه کند و به تحلیل علمی رویدادهای اجتماعی بپردازد.

رویدادهای اجتماعی چیزی ورای انسان نیستند؛ همچنان که انسان خود سبب به وجود آمدن رویدادهای اجتماعی و جامعه خویش است، تحت تأثیر و زیر لوای همان رویدادها نیز قرار دارد.

«مارکس¹ هرگز از انسان به طور کلی، از انسانی که به نحوی انتزاعی مطلق شده است، سخن نمی‌گوید: همواره به انسان به صورت عضوی از کلیتی انضمامی، عضوی از جامعه می‌اندیشد. جامعه را باید با انسان توضیح داد، اما فقط هنگامی که خود انسان در این کلیت انضمامی گنجانده شده و به راستی انضمامی گشته است» (لوکاچ، 1377: 375).

به وسیله علم جامعه‌شناختی سبب رویدادهای اجتماعی و سرچشمه آن‌ها و همچنین تأثیر آن در جامعه را می‌توان بررسی کرد و به نتایج قطعی رسید که دلیل حادث شدن این رویدادها چیست.

جامعه‌شناختی رمان، به تحلیل جامعه‌ای که رمان در آن خلق شده است، می‌پردازد و بررسی همه جانبه‌ای از جامعه می‌کند. در جامعه‌شناسی، بدون واسطه و به طور مستقیم رخدادها را بررسی می‌شود؛ ولی در جامعه‌شناختی رمان این بررسی‌ها به طور مستقیم صورت نمی‌گیرد و این تحلیل‌ها با واسطه رمان انجام می‌شود؛ یعنی رمان، واسطه‌ای است که در آن رویدادهای اجتماعی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند؛ چرا که رمان بیانگر اجتماع خود است. هر چند رویدادهای اجتماعی آنگونه که در جامعه اتفاق افتاده است، در رمان بیان نمی‌شود؛ زیرا اگر به طور دقیق و آنگونه که اتفاق افتاده است، بیان شود، دیگر رمان نخواهد بود و تبدیل به کتاب تاریخ خواهد شد. می‌توان گفت رمان، بیان جامعه و گفتن از اجتماع با دید شخصی و خصوصی و نگاه ویژه نویسنده است.

رویدادهای اجتماعی در رمان، به وسیله نویسنده بیان می‌شود. رویدادها را نویسنده از نگاه خویش بازگو می‌کند؛ یعنی آن‌ها وارد فضای ذهنی نویسنده و در آنجا دچار تغییر و تحول می‌شوند. هر چند آن رویدادها از نگاه نویسنده و از دیدگاه او بیان می‌شود، باز نشان دهنده، حوادث جامعه خویش است و می‌توان با بررسی جامعه‌شناختی رمان، جامعه آن رمان را شناخت.

1- کارل هاینریش مارکس (1818-1883) متفکر انقلابی، فیلسوف، جامعه‌شناس، تاریخ‌دان و اقتصاددان آلمانی است. مارکس مؤلف «سرمایه»، مهم‌ترین کتاب جنبش سوسیالیستی است.

«در واقع جامعه‌شناسی ادبیات با معتبر شمردن قواعد و قراردادهای زیبایی‌شناختی و مهم شمردن بررسی و نقد ادبی، اساساً می‌کوشد تأثیراتی را که شاعر و نویسنده از جامعه و مقتضیات عصر و ضرورت‌ها و عوامل اجتماعی می‌پذیرد و متقابلاً تأثیراتی را که شاعر و نویسنده و آثار آنان در روند امور و نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی به جای می‌گذارد، روشن سازد» (ترابی، 1385: 27).

به دلیل این که نویسنده نیز جزئی از اجزای جامعه و درگیر تحولات و اتفاقاتی است که در جامعه رخ می‌دهد، پس به ناگزیر نمی‌تواند از تأثیر جامعه بر خویش بر کنار باشد. کل در اجزا خود تکثیر می‌شود؛ چنان‌چه کل در اجزا تأثیرگذار است و اجزا نیز که خود تشکیل دهنده کل هستند، بر آن تأثیر می‌گذارند و رابطه تنگاتنگی با هم دارند. «نویسنده نه تنها تحت تأثیر جامعه قرار می‌گیرد، بلکه بر آن تأثیر نیز می‌گذارد. هنر تنها از زندگی نسخه‌برداری نمی‌کند، بلکه به آن شکل می‌دهد. مردم ممکن است زندگی خود را طبق الگوی قهرمانان افسانه‌ای طرح‌ریزی کنند» (ولک و وارن، 1390: 109).

مگر نه این است که ادبیات، جنبه‌های زندگی را به نمایش می‌گذارد و از انسان سخن می‌گوید و آیا انسان را می‌توان بدون ریشه‌ای که در اجتماع دارد، تصوّر کرد؟ آیا انسان چیزی غیر از یک حقیقت اجتماعی است؟ هرچند گاهی دنیای ذهنی و روانی انسان موضوع بحث و تقلید قرار می‌گیرد، ولی باز دنیای درون انسان، جدا از اجتماع نیست و بیانگر جامعه و اجتماع خویش است. جامعه‌شناسی رمان سعی می‌کند روابطی را که بین رمان و جامعه وجود دارد، تشریح کند. باید بتوان نشانه‌های اجتماعی را از درون اثر دریافت و به تحلیل آن‌ها پرداخت.

«اصالت جامعه‌شناسی ادبیات در برقراری و تشریح مناسبات جامعه و اثر ادبی است. جامعه پیش از اثر وجود دارد و نویسنده را مشروط می‌کند و نویسنده نیز به بازتاب و بیان جامعه می‌پردازد و جویای دگرگون ساختن آن است، جامعه در اثر ادبی وجود دارد و ردّ پا و توصیف آن را در اثر باز می‌یابیم» (ایوتادیه، 1377: 98).

تمام رویدادهایی که در رمان اتفاق می‌افتد، ریشه اجتماعی دارد؛ حتی افسانه‌های خیال‌پردازانه نیز، از یک رویداد اجتماعی نشأت گرفته است و می‌توان گفت که بدون منشأ اجتماعی هرگز نمی‌توان آن‌ها را تصور کرد؛ هرچند در طول دوران به آن‌ها شاخ و برگ‌هایی افزوده شده است و در زیر غباری از مه ناپدید شده‌اند، اما با دقت و تأمل در آن‌ها می‌توان منشأ اجتماعی آن‌ها را شناخت و به تجزیه و تحلیل پرداخت. «حتی مبهم‌ترین تمثیل‌ها، خیالی‌ترین شبانی‌ها و وقیح‌ترین مضحک‌ها، اگر درست درباره آن‌ها تحقیق شود بیانگر جنبه‌هایی از دوره یا جامعه خاص است» (ولک و وارن، 1390: 109).

جامعه‌شناسی ادبی نشان می‌دهد که اثر ادبی شبکه‌ای از مناسبات اجتماعی است و واقعیت‌های اجتماعی در آن تنیده شده است و در عین حال می‌خواهد نشان دهد هم‌چنان که زیبایی‌شناختی ادبی را به رسمیت می‌شناسد، متن ادبی برگرفته از مناسبت‌ها و رویدادهای اجتماعی است و رویدادهای جامعه به صورت کلاف‌های ادبی به هم تنیده شده‌اند.

در جامعه‌شناسی رمان، از درون رمان، کنش افراد و مناسبات آن‌ها با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد تا اجتماع فهمیده شود. در رمان‌هایی که به صورت رئالیسم و واقع‌گرایی نوشته می‌شوند، شخصیت‌ها و کنش افراد در رمان، با افراد جامعه انطباق دارد و می‌توان بین آن‌ها رابطه برقرار کرد. «رئالیسم (در معانی گوناگون) به منزله شکل یا فرم هنری ای در نظر آورده می‌شود که به شایسته‌ترین نحو با مناسبات اجتماعی انطباق دارد» (مارکوزه، 1382: 58).

نویسنده با تغییر واقعیت آن را در خود حل می‌کند و واقعیت امور را با دید و برداشت هنری خود بیان می‌کند. در پس‌زمینه این دیدگاه و بیان هنری، واقعیت‌ها در جریان هستند. جامعه‌شناختی رمان، به شناخت و توضیح و تبیین این واقعیت‌ها که در پس پرده هنری بیان شده است، می‌پردازد.